

## پرسش از چیستی حکمت و فلسفه

□ مسعود گلستان

پرسش از چیستی حکمت و فلسفه خود پرسشی حکمی و فلسفی است. در تعریف حکمت آورده‌اند که «الحکمة هی العلم باعیان الاشیاء و عمل بمقتضاها». حکمت علم به اعیان اشیاء و عمل به مقتضای آن است. اما مراد از اعیان چیست؟ در فلسفه و به نزد فیلسوفان اعیان، ذات و ماهیات اشیاء و موجودات است. یعنی آنچه در جواب «ما هو» بیان می‌شود. پس آغاز فلسفه و حکمت پرسش است چنانکه مولانا می‌فرماید:

اصل را دریافت بگذشت از فروع      بهر حکمت کرد در پرسش شروع

بدین ترتیب سرآغاز تفکر، رجوع به اصل و ذات اشیاء و به تعبیر یونانیان آرچه و عزل توجه از جزئیات است. پرسش از چیستی اشیاء (ما هو) را به یونانی «*ti estin*» گویند که در طریق فلاسفه یونانی یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو بسط و تفصیل پیدا کرد.

در ادوار مختلف تاریخ فلسفه، ماهیت به انحاء مختلف، تعیین و تعریف شده است. همچنانکه افلاطون تفسیر خاصی از مدلول «چیستی» دارد، که این تفسیر مطابق با ایده و مثال است و تفسیر از «چیستی» نزد ارسطو مغایر تفسیر افلاطون، چنانکه تفسیر هگل نیز مغایر با تفسیر کانت است. پس پرسش از اینکه «فلسفه و حکمت چیست؟» پرسش از سیر تفکر و آراء متفکران است. این پرسش نه از روی تفنن و تصنع بلکه پرسش اکتناهی تاریخ تفکر است و حال و مقامی است که در اوقاتی، در مواجهه با حقیقت وجود دست می‌دهد و مقدمه‌ی آن حیرت و ترس آگاهی است که «راس الحکمة مخافة الله». آدمی تا در فطرت اول و مقام آگاهی و علم‌الیقین است، با موجودات

متکثر سروکار دارد و به تدبیر امر معاش و تنظیم امور زندگانی اشتغال داشته و ماهیت و باطن امور و اشیاء محل اعتنای خاص او قرار نمی‌گیرد، اما هنگامی که از زندگی روزمره و «فرد منتشر» بودن ملالت خاطر پیدا می‌کند، به مقام پرسش و همپرسگی (دیالوگ) متفکران و حکیمان و فیلسوفان می‌رسد.

دلم ملال گرفت از جهان و هر چه دروست  
درون خاطر من کس نگنجد الا دوست  
هر که ترسد از ملال آنده عشقش نه حلال  
سر ما و قدمش یا لب ما و دهنش  
(حافظ)

و هنگامی که با حال هیبت و حیرت، عادات روزمره را ترک و از مغاره عادت به تعبیر افلاطونی خارج می‌شود، از حقیقت امور پرسش می‌کند.

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من  
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم  
(حافظ)

و در این حال و مقام، از مرتبه‌ی آگاهی به مرتبه‌ی خودآگاهی و از علم‌الیقین به مرتبه عین‌الیقین گام می‌گذارد و فطرت ثانی پیدا می‌کند که «من اراد ان یتعلم الحکمة. فلیطلب فطرةً ثانیه» در این مرتبه پرسش از ماهیت و اعیان اشیاء و از ظاهر امور به باطن آن سیر می‌کند. پس آنانکه منکر ماهیت و ذات اشیاء هستند، از مرتبه اول و آگاهی به خودآگاهی سیر نمی‌کنند و در غلبه‌ی ظاهر اسیرند و در این مرتبه با عوام یکسان هستند که به تعبیر مولانا

عجز از ادراک ماهیت عمو  
حالت عامه بود مطلق مگو  
ز آنکه ماهیات و سرّ سرّشان  
پیش چشم کاملان باشد عیان

ورای این دو موطن و مقام، مرتبه سومی است که از آن تعبیر به فطرت ثالث یا دل‌آگاهی و حق‌الیقین می‌کنند که آن، علم بی‌واسطه حضوری به اعیان و حقایق اشیاء است، که انسان از طریق دل و انس با حقایق بدان واصل می‌شود.

در فلسفه و تاریخ متافیزیک نیز، فیلسوفان اساس پرسشگری را حیرت دانسته‌اند. ارسطو در کتاب مابعدالطبیعه چنین می‌گوید «آدمی در ابتدا از طریق حیرت، آغاز به فلسفه‌ورزی می‌کند» و افلاطون نیز در رساله «تهئه تتوس» چنین می‌گوید «چه این همان درد خاص فیلسوف است که وی به حیرت می‌آید و فلسفه، سرآغاز دیگری جز این حیرت ندارد» پس حیرت سرآغاز و اصل و arche فلسفه است و در هر قدم با فلسفه است و هیچگاه از تفکر فلسفی زایل نمی‌گردد. این حیرت قرین با دردمندی و عافیت‌سوزی است.

در مقامات طریقت هر کجا کردیم سیر  
عافیت را با نظربازی فراق افتاده بود  
(حافظ)

این احوالات که با وجد و شیدایی در فرهنگ و معارف ایرانی مناسبت دارد در یونانی به آن Pathos گویند.

شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو  
ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رو بیست  
مطرب چه نغمه ساخت که در پرده سماع  
بر اهل وجد و حال در های و هو بیست  
(حافظ)

پس پرسش، قرین با حیرت و وجد و ترس آگاهی و هیبت است که آغاز حکمت و اصل و اساس و رأس فلسفه محسوب می‌گردد و ما در آغاز گشایش و افتتاح این مجموعه همه شما را به پرسش حقیقی، قرین با حیرت، جهت فتوح راز عالم فرا می‌خوانیم.

